

مخاطبان ره از زلف ار بازن د

فوری، نجف

بنیاً ه ذره‌ای از احترام من به محقق دلبی، زبان‌شناس و مترجم رانما ه- ابوالحسن نجفی- بلسته شود شرمسارانها د
اعتراف نم ه ز دندان ری از قیاله اشان: «معاشران ره از زلف ار بازن د» (بدرج درن شره تاب چلبا ات و
فلسفه، شماره 82، مرداد 1383) ن بمن شد جزئی فیه ر ردم عنوان قیالفا دتمض من ان خطاب و معنبا شد ه
هنوفا ددر م رابع بعدی مطلع زل خلت تحقیق و تحقیق شود آه ال مه «قب ه» د «و له»؟ نوسنده محترم پس
ازد ر شماری از ابهای ختلف دوان خلت و بح و بررسی عالمانه آراء متضاد در ان بارهها تاقی ه «را
بر» و له «مخرج می‌دهد اما پا ه استدلال او بمن ر من فطقی نخیا د:

به ددایت ه استعمال «و له» در نسخ خطی دوان خلت ناشی ازت رف کاتبان سنبتو را بر طبق استدلالمح م
د ترسلنم ساری ه در سطور شته نقل شلت ر خلت قح قتااق ه «به اربرده وضبط نسخ اولنه زهم ن لمه بوده
باشد دلی‌نست ه اتیان خویشته بیلن د ان لمسهاده منقلب را به لمه «ق له» ر بدهند از ان رو به خج دهن ارنده
هم «و له» و هم «قصه» از خود خلت است جزئی ه خلت بهش وه م لوف خود ه اشعارش بپا وس ته ا لاح می رده و
ر می‌داده است (و علت ا لی خلت لاف نسخ دوان زهم ن است) به احتمالاً ب به ق ن نخست «و له» به ار
برده وس پس بتوجه به هوت هستوری و معنای «بدن» تجر ح داده است ه آن را به «ق له» (به سرت قاف) ر دهد.»

اولاً «استدلالمح م» ی ه نوسنده به آن اشاره رده می‌تواند هنج بین شتر و قوی‌تر در جهت نفع دعوی قلمبل به ار
رود و تا دازهم ن رو د ترسلنم ساری در اب بعدی تاب خود به جای «و له» ق وضبط رده است. 1 فته
د ترسلنم ساری ر نابه نقل از قیاله مورد بح موراً م:

«از مجموع 35 نسخه ه ان زل را دارند تنها در 3 نسخه لمه «ق له» نوسته شده است و شمار ر نسخ با
ضبط «ق له» بد شتری رنما ان می‌سازد ر فرض شود وضبط نسخ اول ه هم «قصه» بوده دلی‌نست ه ن می‌رسد
ا ه ر اتیان خویشته بیلن د ان لمسهاده و منقلب را به کل مه «ق له» ر بدهند. ح ال اد ر خوتو مل‌نست ه ان 3
نسخه مرعوب آن 32 نسخه رن شده است؟

ان لم ر همه ان نسخه‌ها سرانجام نمی‌رسد به دون سخمتفاوت: و ان نو ز می‌رسد به آن ال واحد عنی دولی از
دست خط خلت؟ و از آن جا ف ن نسخه‌ای در دست‌نست محقق محترم از جا «احتمالاً ب به ق ن» داده ه خلت
نخست «و له» به اربرده وس پس آن را به «ق له» ر داده است ون هم ر همه آن اتیان م ون از خطا و
سهلان اری در ح ن لنتن ساخ بودهلد؟ فیلم ل افی است «قاف» ه می شتر از معمول شده شود ون سخه‌نوس
بعدی آن را «واو» بخواند و «ق له» و «و له» شود. به علاوه آن اتیان ه همه به سب هس اق لام خلت وقوف
ندلن ته اند. پس ا قدم ا ر نسخ ضابطه‌ای برای خلت پ و هشی‌نست موضوع ان است ه کدام روات خلت انه ا
خلت انه تراست؟

ت ور می‌نم پس از طرح ان هس لهقی ه او له) در مقدمه دوان خلت ابوالقاسم ل جوشی رازی و مخ و اپس از
نضی حات اقناعی بهاء الدن خرم‌شاهی در شرح ابن تک گرج بح تمام شده باشد و «ق له» (موی طره) و «و له»،
و له ناچوری است ه به شعر خلت نمی‌سد. بهاء الدن ر م‌شاهی، موجز، خت رو فرهنگ ون سلبه ت موردن ر
را:

«معاشران ره از زلف ار بازن د

شبی خوش است بدنق هاش درازن دکن ن برس ده است:

شبی خوش است ک هم دارد (شب عادی عنی شب بزم و نشاط) استعاره از زلف ار.

بدنق هاش درازن د: ان عبارت هم دارد (ب) با انش وه عنی با ره شون از زلف ار، ب) با انش وه شب بزم را دارزنن بعضی ها می گویند شب باقی ه و تا اتر می شود نه درازتر جوبش ان است نسبت به شب عادی ه نس ان می خوابد و زمان را احساس نمی کند شب بزم وق هیلن دتر است با دفت به شب هه همان «ق ه» وست است «و لاله» تی مه جور استت و ر نمی روحتی بار در شعرپش از خک به ار فتب اشد و ممه ملن د م ه خک ان ات مه جور و بی تداول پو ز دارد رانکم نای دراز ردن شب بهم شتر همانا شون ره های سر زلف ار است عنی معنای الی و اولی دراز ردن شب ع ش نس تب هیلن دتر ردن شب سوی ار عنی همان سوی ار است. « 2

بتله ه به انضی حات وافی می توان فت در لبق ت، شب، ق ه و زلف نان هلم خت ی و ارتباط منقابل دارند ه هر سه اضلاع مل واحدی راتش ل می دهند:

به طوری ه نمی توان ی را جدا او ری درن ر رفت. «ق ه» ما را به اق اء (دورتر) می برد، به درازا، به زلف ار، به شب بلر نجا رش ب، از شب بودن خود ره می شود و به شبی ه بلس تن ماجراها وق هها و ج اودلی لست بدل می شود بنابر ن، ان شب، شب معملی، عادی و بنق می نس تب شبی «خوش» است: شب رشای از زلف ار، شبی داری، شب اندازه ری شبی به قدر عمر، خک در زلی ر بازازن نشبی اد رده است:

دوش در حلقه ماق ه سوی تو بود

تا دل شب سخن از سلسله موی تو بود قیاله نوس نندو ای ن ته تازه ای است؟

«ش معنای الی ت خک در ح لخت لافم ان دوئی «ق ه» و «و له» س تب ه در توجه به هوت سنتوری و مفهوم «بدن» است «عنی همان زی ه به احتمال اش ان خک پس از توجه به هوت سنتوری معنا ی آن، «و له» را به «ق ه» ر داده است! پس در توض حف هوم «بدن» می فلزا د: «.. بلما ب «بدن» ب از حروف اض افه «به» و ضم ر «ان» در قدم بعنا ی به ار می فته ه در اربرد امروز فارسی ر راج نس ت و آن معنی ان است: به ان سر له، با ان ار، بدن ونه، بد نظر ق، از ان راه ونا ل نه، خک در اشعار خود لائل بار لرن ب را ع نا بهم ن معنی به ارب رده است:

ر بدنم ه و ال تو بدن دست دهد

دل و دن را همه در بزم و فتو ر نمللبته مل در ممه لمات شعر- (ان هم شعر خک) - لازم است اما ان توض ح شته از ن ه وست به ن ر نمی رسد ه ونه م ی در ابهام زدای و شف معنای شعر- نان ه خواهد آمدن رده است. در هر دو شعر خک ه آق ای نجفی به آن اشاره ردفن د، خولنده ه ش ل ی قریا ب «بدن» ندرت رد دی نس ت ه «ان» در «بدن» هم ر اشاره است و مرجع آن در شعر نخست ح ل معنی عبارتپش از خود (رشای از زلف ار) و در شعر دوم ح ل معنی عبارت پس از خود (دل و دن را همه در بزم و... استت فاقا ان توض ح مخ و اوقتی اش ان به معنای شعرپرداخته است ابهفم آ نی می ند:

«خک خطاب به معاشران می و د: ره از زلف ار بازن و راشبی خوش است بدن (عنی با ان ار بدن و س لهی هاش را عنی ق شبت را درازن د.» ه لرن نجا، بتوجه به معنای مرتق لی ه برای «بدن» درن ر فته شده، خولنده می تواننپ له ند و به ا طلاح امروز ر بدهد ه: با ه ار می ابا ه و س له ای و قتی مرجع ضم ر در شعر مش خ و حی و حاضر است را بدل ا ب و ناشخ آن) ار ا و س له) آورده شود فلت از هم ن مرجع الی،

هر شب ری از آن شعر را آس بپای می ند باز ردن ره از زلف ارسخن محوری خجک است ه ره شده است. با هم ن رشا ی از زلف اراست ه هم زلف دراز می شود و همق ه سر دراز پدا می ند و هم شب، خوش می شود و امتداد میابد. تنلسب اجزاء لالم، هامها و بازی های زبانی خجک نمی دارد مادمعنا ی ه نوسنده بلنو ت اراه داده است تمتوقف شوم.

شعر فراتر از آن می رود خجک به معاشران نمی ود ره از زلف اربان ز رشب ی خوش است، شب خوش از جا آمده است شب هی است بتدا بهما ن و امفت به وجوچ امدطب ه نشست های شبانه و ع ش و عشرت معاشران وق ه گوی و رمز شای ی آنان از زلف اراست ه شب خوش رفراهم ساخته است بی مثل بتنس تب به تبعدی زل نه در تم ل ان معنی ه درت توار و د آن است: حضور خلوت انس است و وسیتان جمعند.....

پانوشت ها:

(1) اطلاعن ارنده از تانب ترسلنم ساری محدودمنح راست به قوالعاقای ابوالحسن جفی.

(2) خجک نامه، بهاء الدن خرمشاهی.

